

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۵ حقوق

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی شماره در مورد کتاب حقوق است ۲۵.

تمرکز ما در این بخش فعلی بر روی کتاب حقوق خواهد بود.

در کتاب دوازدهم، پیام حقوق و پیام صفتیا به طور خاص مکمل یکدیگر هستند، زیرا هر دو کتاب و رسالت هر دو پیامبر بر آماده‌سازی مردم و هشدار دادن به آنها در مورد داوری که قرار بود به دست بابلی‌ها بیاید، متمرکز بود. با این حال، نکته جالب این است که صفتیا و حقوق به روش‌های کاملاً متفاوتی به این موضوع می‌پردازند. در بخش قبلی به پیام صفتیا و هشدار صفتیا در مورد روز خداوند پرداختیم.

این چیزی است که خداوند می‌گوید، مردم را آماده می‌کند و آنها را به توبه فرا می‌خواند. حقوق بیشتر به بحران بابل به عنوان چیزی که به نظر می‌رسد یک بحران ایمان شخصی است، می‌پردازد. خداوند از طریق گفتگویی که با پیامبر دارد، آینده را برای مردم یهودا آشکار و آشکار می‌کند.

آنچه در اینجا از نظر ادبیات نبوی داریم، به عنوان گفتگوی پیامبر با خدا، از بسیاری جهات مرا به یاد اعترافات ارمیا می‌اندازد. جایی که ارمیا برای شرایط و موقعیت‌هایی که در خدمت و زندگی‌اش اتفاق می‌افتد سوگواری می‌کند، سپس یهوه به او پاسخ می‌دهد و با او درباره چیزهایی که شخصاً برای او اتفاق خواهد افتاد. و آنچه خدا در نظر دارد و قصد دارد در مورد مردم قوم یهودا انجام دهد، صحبت می‌کند.

ما اینجا هم همین را داریم. در طول بحران ایمانی که حقوق در رابطه با نقشه‌ها و نیت خدا و نحوه عملکرد او در شرایط تاریخی روزگار خود تجربه می‌کند، خداوند در نهایت مردم را از نقشه‌های خود آگاه می‌کند، آنها را آماده می‌کند و آنها را از داوری که در راه است، آگاه می‌سازد. همانطور که ارمیا و حقوق از این طریق با خدا گفتگو می‌کنند، فکر می‌کنم این گفتگو زبان غنی دعا و مثال‌ها و نمونه‌های دعا را برای ما منعکس می‌کند.

ما در مورد برخی از این موارد صحبت خواهیم کرد، اما این موضوع همچنین نقش دشواری را که پیامبران ایفا کردند به ما یادآوری می‌کند، زیرا آنها هر دو در مورد داوری که در راه بود هشدار می‌دادند، اما در زندگی خود نیز اثرات مخرب داوری را تجربه می‌کردند، زیرا خدا این داوری را بر آنها نازل می‌کرد. آنها واقعاً آنچه را که ما خدمت تجسمی می‌نامیم، زندگی کردند، زیرا آنها در زندگی خود و در موقعیت و شرایط خود، شرایط داوری که خدا بر آنها نازل می‌کند را تجربه کردند و خدا آنها را به این نقش خاص فرا می‌خواند. به ویژه در گفتگویی که بین حقوق و خدا در این کتاب و گفتگویی که بین ارمیا و خداوند در اعترافات او رخ می‌دهد، درک می‌کنیم که پیامبران نقشی دارند که در آن هر دو نماینده خدا برای مردم هستند.

این چیزی است که خداوند می‌گوید، و این پیام خداوند است. اما عکس آن این است که آنها همچنین نماینده مردم نزد خدا هستند. ارمیا و حقوق به درگاه خداوند دعا می‌کنند و می‌گویند، خداوند، قوم عادل را که در این سرزمین هستند به یاد آور.

وعده‌هایی را که به ما داده‌ای به یاد داشته باش. به آنچه که ما از سر می‌گذرانیم نگاه کن، به ما توجه کن و به ما لطف و عنایت نشان بده. بنابراین، به نظر من، خدمت واقعی در قالب تجسم، در خدمت حقوق و ارمیا و دقیقاً در کشمکش و بحرانی که خود پیامبران اغلب از سر می‌گذراندند، منعکس شده است.

در مورد زمان‌بندی خدمت حقوق و اینکه همه این اتفاقات چه زمانی در رابطه با بحران بابل رخ داده است، اطلاعات زیادی در کتاب وجود ندارد که به ما در شناسایی دقیق آن کمک کند. من فکر می‌کنم ممکن است نشانه‌هایی در کتاب وجود داشته باشد که نشان دهد خدمت او قرار است کل بحران بابل را در بر بگیرد. در اینجا چند نکته وجود دارد که ممکن است این موضوع را برای ما روشن کند.

در فصل ۱ آیات ۵ و ۶، وقتی خداوند به حقوق می‌گوید که آماده شود و نقشه‌هایش برای فرستادن بابلی‌ها، به نظر می‌رسد که تا حدودی یک عنصر غافلگیرکننده است. فصل ۱ آیات ۵ و ۶ این را می‌گوید: در میان ملت‌ها نگاه کنید و ببینید، تعجب کنید و شگفت‌زده شوید. زیرا من در روزگار شما کاری انجام می‌دهم. که اگر به شما گفته شود، باور نخواهید کرد.

زیرا بنگرید، من کلدانیان، ملت تلخ و عجول را که در پهنای زمین راهپیمایی می‌کنند تا خانه‌هایی را که از آن خودشان نیست، تصرف کنند، برمی‌انگیزم. بنابراین، این تا حدودی یک عنصر تعجب‌آور است که خداوند قرار است از کلدانیان به عنوان ابزار داوری استفاده کند. این ممکن است نشان دهد که خدمت حقوق حداقل در اوایل بحران بابل آغاز شد.

شاید اندکی پس از آنکه نبوپولاسار استقلال بابل را در سال ۶۲۷ یا ۶۲۶ پیش از میلاد برقرار کرد، یا حداقل پیش از زمانی که بابلی‌ها شروع به اعمال فشار بر یهودا کرده و سه مرحله تبعید را در سال‌های ۶۰۵، ۵۹۷ و آغاز کردند. با این حال، همانطور که در فصل ۲ پیش می‌رویم، افسوس بر بابل وارد می‌شود. بابل به ۵۸۶ عنوان پادشاهی ستمگر و خشنی که خدا قرار است آن را داوری کند، در نظر گرفته می‌شود، زیرا آنها امپراتوری خود را بر خون بنا کرده‌اند.

این ممکن است نشان دهد که رسالت حقوق اکنون، در پیام او، در مورد بابلی‌ها در زمانی پس از ۶۰۵ قبل از میلاد منعکس می‌شود. و سپس در فصل ۳ آیات ۱۶ تا ۱۹، در پایان کتاب، به نظر می‌رسد که حمله به یهودا و فاجعه و مصیبتی که قرار است بر سر آنها بیاید، قریب‌الوقوع است. و بنابراین، شاید این گفتگوی بین خدا و حقوق و پاسخ حقوق به همه اینها، بلافاصله اتفاق نیفتاده باشد.

ما شاهد خدمتی هستیم که در سراسر بحران بابل امتداد دارد. این گفتگو در مورد چیست. و سوالاتی که حقوق مطرح می‌کند، و سپس پاسخ‌های خدا به آن مسائل، ساختار این کتاب را تشکیل می‌دهد.

در آیات آغازین فصل ۱، شکایت اولیه حقوق، و این دقیقاً همان چیزی است که ما در اینجا داریم، آیا این یک ناله یا شکایت است، مانند آنچه در مزامیر می‌بینیم. شکایت حقوق این است که سرزمین در شرارت و بدی غرق شده است. مردم یهودا کاملاً فاسد شده‌اند و به نظر می‌رسد که خدا هیچ کاری در این مورد انجام نمی‌دهد.

این در باب‌های ۱ آیات ۲ تا ۴ آمده است. چند استعاره بسیار قدرتمند برای صحبت در مورد این موضوع استفاده شده است. حقوق می‌خواهد بگوید که شرارت در سرزمین چنان فراگیر شده است که قانون فلج شده است، و تورات خدا رعایت نمی‌شود، و قادر به انجام آنچه که قرار بود انجام دهد نیست. همچنین می‌گوید که عدالت منحرف شده است، این ایده که آن تحریف شده است، کج شده است.

و بنابراین، قانون فلج شده و عدالت منحرف شده است. همانطور که حبقوق به اطراف سرزمین نگاه می‌کند و شرایطی را که در روزگار او درست قبل از بحران بابل وجود داشت، می‌بیند، سرزمین پر از شرارت، بدی و گناه است. و سوال حبقوق این است که در فصل ۱، آیه ۳ راهی وجود دارد، چرا کاری می‌کنید که من گناه را ببینم، و چرا بی‌تفاوت به اشتباه نگاه می‌کنید؟ بنابراین، در پرتو این شر فراگیر، قانون فلج شده و عدالت کج، منحرف و منحرف شده است.

خدایا، کجایی؟ و بنابراین، دوباره، بسیار شبیه به زیان سوگواری مزامیر است. مزمورنویس اغلب از خدا می‌پرسد، چرا این کار را کرده‌ای؟ یا کجایی؟ یا چرا؟ یا تا کی؟ و حتی گاهی اوقات، از زبانی استفاده می‌کند که مطمئن نیستیم بتوانید به درستی با خدا از آن استفاده کنید. خدایا، چرا خوابی؟ کی قرار است بیدار شوی؟ و بنابراین، حبقوق می‌خواهد بداند، خدا کی قرار است بیدار شود و کاری در مورد بی‌عدالتی موجود در سرزمین انجام دهد؟ و بنابراین، چرا کاری می‌کنی که من بی‌عدالتی را ببینم، و چرا بی‌تفاوت به اشتباه نگاه می‌کنی؟ چندین بخش دیگر در انبیا وجود دارد که این ایده را برجسته می‌کند که در روزهای پایانی اسرائیل یا یهودا، صالحان اقلیت بسیار کوچکی بودند.

میکاه گفته بود که در طول بحران آشور، خداناباوران در این سرزمین ناپدید شده‌اند. اشعیا ۱. ۵۷ می‌گوید خداناباوران در حال نابودی هستند و هیچ‌کس این را به خاطر نمی‌سپارد. ارمیا، پیامبری که زمانش با زمان حبقوق همپوشانی دارد، زیرا هر دو با بحران بابل دست و پنجه نرم می‌کنند.

در فصل پنجم کتاب ارمیا، او درباره این واقعیت صحبت می‌کند که یافتن افراد درستکار در شهر اورشلیم بسیار دشوار است. و ارمیا می‌گوید، در کوچه‌های اورشلیم به این سو و آن سو بدوید. نگاه کنید و یادداشت بردارید.

در کوچه‌هایش بگردید تا ببینید آیا می‌توانید مردی پیدا کنید. پس، خدا ارمیا را تشویق می‌کند که بگردد. آیا می‌توانید کسی را پیدا کنید که عادل باشد؟ و ببینید آیا می‌توانید کسی را پیدا کنید که عدالت را رعایت کند و به دنبال حقیقت باشد، تا من او را ببخشم.

اگرچه به حیات خداوند سوگند یاد می‌کنند، اما به دروغ قسم می‌خورند. ای خداوند، چشمانت به دنبال حقیقت نباشد. تو آنها را زده‌ای، اما آنها هیچ دردی احساس نکرده‌اند.

تو آنها را نابود کرده‌ای. آنها از اصلاح شدن امتناع می‌کنند. روی خود را از سنگ سخت‌تر کرده‌اند و از توبه کردن امتناع ورزیده‌اند.

بنابراین، ارمیا به فرهنگ و چیزهایی که بلافاصله قبل از حمله بابلی‌ها در اورشلیم در جریان بود، نگاه می‌کند. او همان چیزی را می‌گوید که حبقوق می‌گوید. من در کوچه و خیابان‌های اورشلیم بوده‌ام.

خدا به او می‌گوید که این کار را انجام دهد. و خداوند می‌گوید، می‌خواهی بفهمی که چرا من این مردم را داوری می‌کنم؟ هیچ فرد صالحی در آنجا وجود ندارد. بنابراین، ارمیا در آیه چهارم به این پاسخ می‌دهد و می‌گوید، خب، اینها فقط مردم فقیر هستند.

آنها هیچ عقلی ندارند. من فقط در میان مردم فقیر جستجو کرده‌ام و آنها تشخیص اینکه چه چیزی خوب و چه چیزی درست است را ندارند. مطمئناً هر چه افراد جاافتاده‌تر، ثروتمندتر، رهبران و برهه‌ها، مطمئناً بهتر خواهند بود.

اما به آنچه می‌گوید گوش دهید. مردم فقیر راه خداوند و عدالت خدای خود را نمی‌دانند. من به جای آن نزد بزرگان خواهم رفت و با آنها صحبت خواهم کرد، زیرا آنها راه خداوند و عدالت خدای خود را می‌دانند.

من به سراغ ثروتمندان و افراد سرشناس و رهبران خواهم رفت. مطمئناً آنها خداوند را خواهند شناخت. اما همه آنها یوغ را شکسته و بندها را پاره کرده‌اند.

این فقط مربوط به فقرا و فقط مربوط به جاهلان نیست. فقط مربوط به پی‌سوادان نیست. این افراد در هر قشری از جامعه از خداوند رویگردان شده‌اند. حزقیال نبی تجربه مشابهی دارد، زیرا خداوند سعی دارد انحراف و شرارت در میان قومش را به حزقیال نبی که در تبعید زندگی می‌کند، القا کند.

در فصل ۹، آیه ۳ آمده است: اکنون جلال خدای اسرائیل از کرسی که بر آن قرار داشت، به آستانه خانه بالا رفته بود. و او مردی را که لباس کتانی پوشیده بود، فرشته‌ای پیام‌آور که قلم به کمر داشت، فرا خواند و خداوند به او گفت: از شهر، از اورشلیم، عبور کن و بر پیشانی مردانی که به خاطر همه فجایعی که در آن انجام می‌شود، آه و ناله می‌کنند، نشانه‌ای بگذار.

و به دیگران، در حالی که من می‌شنیدم، گفت: از شهر به دنبال او بروید و بزنید. رحم نکنید، رحم نکنید، پیران، جوانان و دوشیزگان، کودکان و زنان را یکجا بکشید، اما به کسی که نشان [مرگ] بر او است دست نزنید و از محراب من شروع کنید. پس، آنها از آنجا با بزرگانی که جلوی خانه بودند شروع کردند.

و بنابراین، پیش از آنکه خداوند داوری خود را اجرا کند، فرشتگان از آنجا عبور می‌کنند و بر سر و پیشانی کسانی که درستکار و پرهیزکار هستند، علامتی می‌گذارند. مشکل این است که تعداد زیادی از آنها آنجا نیستند. و در حالی که خداوند به درستکاران توجه خواهد کرد، در نهایت، او شهر را از بین خواهد برد و نابود خواهد کرد زیرا شرارت آن شهر فراگیر شده است.

و این همان چیزی است که منجر به این نوع سوال ناامیدانه در ابتدای فصل اول کتاب حبقوق می‌شود. خدایا، چرا کاری در این مورد انجام نمی‌دهی؟ در فصل اول، آیات ۵ تا ۱۱، پاسخ خداوند را می‌گیریم. و خداوند می‌گوید که من در این مورد کاری خواهم کرد، اما عنصر غافلگیری اینجاست. راهی که من قرار است شرارت قوم خودم را مجازات کنم این است که کلدانیان را می‌فرستم.

و برای حبقوق، این یک چیز حیرت‌انگیز خواهد بود. نه فقط به این دلیل که تهاجم آغاز نشده است، بلکه به این دلیل که خدا چگونه می‌تواند دوباره از یک ملت دشمن، یک ملت شرور و پلید استفاده کند؟ چگونه خدا می‌تواند از این مردم به عنوان ابزار داوری خود استفاده کند؟ بنابراین، ما به همان ایده نبوی که در چندین جا دیده‌ایم، برمی‌گردیم. اشعیا خواهد گفت، آشور عصای خشم من بود.

خداوند از آنها برای انجام اهدافش استفاده خواهد کرد. و در تمام این ماجرا این راز وجود دارد که خداوند از ما می‌خواهد به او اعتماد کنیم. اینکه خداوند، خدایی عادل است که می‌تواند از ملت‌های دشمن و خشونت و جنگ آنها و همه این چیزهای شیطانی و وحشتناک استفاده کند، اما خودش در آن شرکت نکند.

این رازی است که خدا از ما می‌خواهد به آن اعتماد کنیم. و همانطور که حبقوق این سوال «چرا» را مطرح می‌کند، خدا نیز از او می‌خواهد که به آن اعتماد کند. زیرا بنگرید، آیه ۶، من کلدانیان را برمی‌خیزانم، آن ملت تلخ و عجول که در پهنای زمین راهپیمایی می‌کنند تا خانه‌هایی را که از آن خودشان نیست، تصرف کنند.

آنها ترسناک و مهیب هستند. عدالت و شرافتشان از خودشان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، ارتش بابل با مادها متحد شد و امپراتوری آشور را سرنگون کرد، آشر ۶۱۴، نینوا ۶۰۱۲، حران ۶۰۹، و سپس پیروزی بزرگ بر مصر در کرکمیش ۶۰۵ پیش از میلاد.

در نهایت، آن افراد علیه خدا و این قدرت خشن یا علیه قوم خدا و این ارتش قدرتمند و این ملت قدرتمندی که خدا برانگیخته است، خواهند جنگید. آنها پاسخ به سوال «چرا» پی هستند که حبقوق در ابتدای این کتاب مطرح می‌کند. هیچ شکی در این واقعیت وجود ندارد که خود کلدانیان و بابلی‌ها شرور و خشن هستند.

ما در پایان این داستان، به نوعی تکبر آنها پی می‌بریم و این واقعیت را درک می‌کنیم که آنها کاملاً خداوند را نادیده می‌گیرند، اما خدا از آنها به عنوان ابزار خود استفاده خواهد کرد. آیه ۱۱ این را می‌گوید: آنها مانند باد می‌گذرند و می‌روند. آنها مردان گناهکاری هستند که قدرت خودشان خدای آنهاست.

بنابراین، خداوند قطعاً از بابلی‌ها برای مجازات یهودا استفاده نمی‌کند، زیرا بابلی‌ها مردمی نمونه هستند. آنها یک امپراتوری شرور و پلید دیگر هستند. به نوعی، آنها آینه آشوری‌ها هستند و در تکبر خود، به قدرت خود اعتماد دارند.

در اشعیا ۱۳ و ۱۴، پادشاه بابل کسی است که می‌گوید، من تاج و تخت خود را بالاتر از ستارگان خدا قرار خواهم داد. او خود را هم‌تراز و برابر با خدا می‌داند. پاسخ اشعیا به این گفته این است که، خب، در نهایت این پادشاه مغرور و متکبر مانند ستاره صبح در آغاز روز از آسمان سقوط خواهد کرد.

هیچ چیز در مورد خود بابلی‌ها وجود ندارد که مثال‌زدنی باشد. آنها به قدرت خود اعتماد دارند. آنها از این موضوع یک خدا ساخته‌اند.

و باز، آیات ۱۶ و ۱۷، که درباره بی‌خدایی بابلی‌ها صحبت می‌کند، این را می‌گوید، بنابراین، او برای تور خود توری که برای اسیر کردن ملت‌ها استفاده می‌کند، قربانی می‌کند. این چیزی است که او می‌پرستد، و حتی برای آن قربانی تقدیم می‌کند. او برای تور خود قربانی می‌کند زیرا در کنار آنها در تجمل زندگی می‌کند و غذایش غنی است.

آیا پس او همچنان به خالی کردن تور خود و کشتن بی‌رحمانه ملت‌ها برای همیشه ادامه خواهد داد؟ هیچ چیز در مورد بابلی‌ها وجود ندارد که خداترس یا درستکار باشد. آنها قدرت خود را می‌پرستند. مسئله فقط پرستش خدایان دروغین توسط آنها نیست.

آنها سلاح‌هایی را می‌پرستند که برای به دام انداختن و سرکوب و در نهایت برای فتح این ملت‌های دیگر استفاده می‌کنند. پس این پاسخ خداست. من بابلی‌های بی‌خدا را علیه شما می‌فرستم.

این پاسخی است که خداوند به مرثیه حبقوق می‌دهد. بنابراین، این منجر به مرثیه دوم و یک مرثیه واضح و یک سوال می‌شود که اگر ما در حال بررسی آن باشیم، فکر می‌کنم همان سوالی را می‌پرسیدیم که حبقوق می‌پرسد. و بنابراین، حبقوق با سوال دوم در فصل ۱، آیات ۱۲ تا ۱۷، به درگاه خدا باز خواهد گشت.

و احتمالاً می‌توانید این را پیش‌بینی کنید، حتی اگر مدتی است که کتاب را نخوانده‌اید. حبقوق در اینجا در ابتدا چیزی را در مورد خدا تأیید می‌کند. او مردی با ایمان است و از ابتدا در مورد خدا می‌گوید، آیا تو از ازل نیستی؟ ای خداوند، خدای من، قدوس من، ما نخواهیم مرد.

بنابراین، در این بحبوحه، این اطمینان وجود دارد که اگرچه خدا گفته است، من بابلی‌های بی‌خدا را علیه او می‌فرستم. خدایا، ما ایمان داریم که تو ابدی هستی. تو قدوس هستی.

ما نخواهیم مرد. تو از ما محافظت خواهی کرد. ما همچنین آیه ۱۳ را می‌دانیم، یکی از بزرگترین اظهارات در مورد قدوسیت خدا و عدالت خدا که در تمام کتاب مقدس یافت می‌شود.

حقوق اعتراف می‌کند و می‌گوید: «خداوند، من شخصیت تو را می‌شناسم و می‌دانم که تو خدایی هستی که چشمانش پاک‌تر از آن است که به بدی نگاه کند. خدایا، تو خود را از بدی جدا کرده‌ای. تو خدای قدوسی هستی.»

و بخشی از تقدس در عهد عتیق، جدایی خدا است که نتیجه کمال اخلاقی اوست. و پروردگارا، تو آنقدر پاک و مقدس هستی که حتی به شر نگاه نمی‌کنی. تو نمی‌توانی به آن بد نگاه کنی.

این شخصیت خداست. و بنابراین، سوال این است که چگونه می‌توانید از یک ملت بی‌خدا مانند بابلی‌ها به عنوان ابزار قضاوت خود استفاده کنید؟ چگونه می‌توانید از این مردمی که به قدرت خود به عنوان خدای خود اعتماد دارند، به عنوان ابزار قضاوت خود استفاده کنید؟ چگونه می‌توانید به این ارتش‌ها و نبوکدنصر و مردم بابل اجازه دهید؟ چگونه می‌توانید در پایان این شکایت در آیه ۱۷ به آنها اجازه دهید؟ آیا او همچنان به خالی کردن تور خود و کشتن بی‌رحمانه ملت‌ها برای همیشه ادامه خواهد داد؟ پروردگارا، تو به بابلی‌ها اجازه خواهی داد که کسانی باشند که ما را قضاوت می‌کنند؟ آیا فقط به آنها اجازه می‌دهی که برای همیشه به کشتن و اسیر کردن و سرکوب و به بردگی گرفتن ملت‌ها ادامه دهند؟ آیا هرگز قرار است کاری در مورد بابلی‌ها انجام دهی؟ بنابراین، حقوق در اولین شکایت خود می‌گوید، پروردگارا، چه زمانی قرار است در مورد شرارتی که در سرزمین یهودا است کاری انجام دهی؟ خدا می‌گوید من کاری انجام می‌دهم. من بابلی‌ها را می‌فرستم.

بنابراین، سوال دوم، خوب، پروردگارا، چطور می‌توانی این کار را انجام دهی؟ و آیا تو هرگز قرار است شرارت بابلی‌ها را قضاوت کنی و به آنها رسیدگی کنی؟ خداوند پاسخ دوم خود را در فصل دوم می‌دهد. و در آماده‌سازی برای این، همانطور که گفتگو ادامه می‌یابد، این چیزی است که حقوق در ابتدای فصل دوم می‌گوید. او می‌گوید من در پست دیده‌بانی خود خواهم ایستاد.

به یاد داشته باشید، پیامبران در اسرائیل نگهبان بودند. من خود را بر فراز برج خواهم دید و مراقب خواهم بود تا ببینم او به من چه خواهد گفت و من در مورد او چه پاسخی خواهم داد. می‌خواهم بشنوم که خدا چه می‌گوید.

و خداوند می‌گوید که می‌خواهم این رؤیا را بنویسی. می‌خواهم آن را بر لوح‌ها آشکار کنی تا هر که آن را می‌خواند، بتواند بدود. زیرا رؤیا هنوز در انتظار زمان مقرر خود است.

به سرعت به پایان می‌رسد. دروغ نمی‌گوید. بسیار خوب.

همیشه دستور فوری یا مستقیمی به یک پیامبر برای نوشتن چیزی وجود ندارد. و بنابراین، مهم است که خدا می‌گوید، من می‌خواهم که شما این را بنویسید. کلمه این روایا، من می‌خواهم که شما آن را بنویسید.

هدف از ثبت این موضوع این است که با وقوع و وقوع این اتفاق، صالحان به یاد داشته باشند که خداوند از همان ابتدا فرموده بود که این اتفاق خواهد افتاد. این برای تشویق کسانی است که به خداوند توکل دارند و

، به او چشم دوخته اند تا در نهایت این مشکل را حل کند. خداوند می گوید، اگر به نظر کند می رسد، منتظرش باشید.

مطمئناً خواهد آمد. تأخیر نخواهد کرد. و به همین دلیل است که نوشته شده است تا گواه محکمی باشد بر اینکه خدا از ابتدا گفته بود که این اتفاق خواهد افتاد.

در فصل هشتم کتاب اشعیا به اشعیا گفته شده است که نام پسرش را قبل از تولدش بنویسد تا به پادشاه و مردم پس از تولدش یادآوری کند که این پسر پیامی را به مردم رسانده است و نوشتن این پیام، آن را منتقل می کند. معمولاً کسی با مداد نمی ایستاد و هر آنچه پیامبر گفته را رونویسی نمی کرد. بنابراین، نوشته شده است تا حفظ شود.

و قوم خدا و کسانی که به خدا توکل می کنند، صالحانی مانند حبقوق، در حالی که در این بحران زندگی می کنند و شاهد تمام فاجعه و هرج و مرج هستند که در جریان است، باید منتظر بمانند تا خدا به وعده خود عمل کند. وعده در آیه ۴ این است که صالحان با ایمان خود زندگی خواهند کرد. کسانی که صالح هستند، کسانی که به خدا توکل می کنند، باید منتظر کاری باشند که خدا قرار است انجام دهد.

و سپس پاسخی که خدا می دهد این است که پس از اینکه یهودا را داوری کرد و پس از اینکه از بابلی ها به عنوان ابزار داوری خود استفاده کرد، داوری خود را بر بابلی ها اجرا خواهد کرد. در حالی که تبعید در حال وقوع است، ممکن است به نظر برسد که بابلی ها ملتی شکست ناپذیر بودند. حتی ممکن است برای قوم اسرائیل به نظر برسد که، وای، به نظر می رسد خدایان بابل از خدای اسرائیل بزرگتر هستند.

در این بحبوحه، خداوند در نهایت بابلی ها را داوری خواهد کرد. در ادامه فصل ۲، مجموعه ای از پیشگویی های مصیبت بار وجود دارد که در آن ها پنج مصیبت مختلف بر بابلی ها اعلام شده است. خداوند قرار است بگوید که در نهایت، داوری او بر بابل نازل خواهد شد.

کاربرد پیشگویی وای، به یاد داشته باشید که پیشینه این موضوع، مرثیه تشییع جنازه است. قرار است مراسم تشییع جنازه ای برگزار شود و خود بابلی ها به دلیل شرارت، خشونت و ظلمی که برای ساختن امپراتوری خود به کار برده اند، با مرگ و نابودی روبرو خواهند شد. بنابراین، خدا قرار است حساب کار را یکسره کند.

دوباره، به حبقوق و پیام ارمیا، که معاصر حبقوق است، فکر می کنم. ارمیا گفت که یهودا جام خشم خدا را از دست بابل خواهد نوشید. ملت های اطراف یهودا جام خشم را از دست بابل خواهند نوشید.

خداوند در حال حاضر حکومت بر این ملت ها را به بابل سپرده است. به یک معنا، همانطور که داوود بنده خدا و نایب السلطنه و نماینده او بود، پادشاه بابل اکنون بنده خداست.

اما ارمیا می گوید، پس از آنکه ملت ها و پس از آنکه یهودا جام خشم خدا را نوشیدند، خود بابل این خشم را خواهد نوشید و جام را خواهد نوشید و آن را تا ته خواهد نوشید، و خدا بابل را داوری خواهد کرد. حبقوق دقیقاً همین را می گوید. تمرکز اینجا این است که در فصل دوم، در این پیشگویی های غم انگیز، داوری به دلیل خشونت و ظلم رخ خواهد داد، و به طور خاص، فکر می کنم در اینجا تمرکز بر این است که چگونه بابل احکام عهد نوح را زیر پا گذاشته است.

بسیار خوب. در طرح کلی فصل دوم، این پیشگویی های وای به شیوه ای بسیار هنری و شاعرانه تنظیم شده اند که می خواهیم توجه شما را به آن جلب کنم. در سه وای اول که در فصل دوم، آیات ششم تا چهاردهم، آمده است، سه وای داریم که در ده سطر شاعرانه بیان شده اند.

و سپس، در پایان این سه مصیبت اول، عبارتی در مورد عظمت خدا وجود دارد که از طریق داوری که قرار است نازل شود، منعکس و آشکار خواهد شد. آیه ۱۴ می‌گوید زیرا زمین از شناخت جلال خداوند پر خواهد شد، همانطور که آب‌ها دریا را می‌پوشانند. همانطور که داوری بر این امپراتوری عظیم نازل می‌شود، عظمت و جلال خدا برای همه آشکار و قابل مشاهده خواهد بود.

مطمئنم یهودیان و تبعیدیانی که به بابل می‌رفتند، گاهی اوقات فکر می‌کردند خدایان بابل از خداوند بزرگترند اما وقتی خدا این داوری را بیاورد، همه می‌توانند بگویند، و همه می‌توانند بگویند، همه عظمت جلال خدا را خواهند دید. سپس دوباره دو پیشگویی آخر در باب دوم، آیات ۱۵ تا ۱۹ را داریم.

، آنها در ده سطر شاعرانه بیان شده‌اند که با آنچه در بخش قبلی فصل آمده است، برابری می‌کنند. و دوباره یک جمله پایانی وجود دارد، اما خداوند در معبد مقدس خود است. بگذارید تمام زمین در برابر او ساکت باشند.

و بنابراین داوری بزرگی که خدا قرار است بیاورد، در نهایت عظمت و جلال خدا را بر مردم آشکار خواهد کرد. خدا بزرگتر از بابلی‌ها است. و خدا از بابلی‌ها به عنوان ابزار داوری خود استفاده خواهد کرد و سپس آنها را به خاطر تمام کارهایی که انجام داده‌اند، داوری خواهد کرد.

حالا، من به طور خاص می‌خواهم توجه کنیم که این خشونت آنهاست؛ این خونریزی آنهاست. می‌خواهم به ارتباط بین داوری بابل در حبقوق ۲ و عهد نوح در پیدایش ۹ توجه کنیم. این ایده الهیاتی همچنان که از طریق انبیا می‌گذریم، در ما تکرار می‌شود. فصل دوم، آیه هشتم در حبقوق، می‌گوید، چون شما ملت‌های بسیاری را غارت کرده‌اید، تمام بقایای قوم، شما را به خاطر خون انسان و خشونت علیه زمین، شهرها و همه ساکنان آنها، غارت خواهند کرد.

آنها خشونت و خونریزی‌ای مرتکب شده‌اند که به خودشان باز خواهد گشت. مجازات متناسب با جرمشان خواهد بود. خداوند حکم را در مورد آنها اجرا خواهد کرد.

فصل دوم، آیه ۱۲ این را می‌گوید: وای بر کسی که شهری با خون بنا می‌کند و شهری بر بی‌عدالتی می‌یابد، پایه و اساس امپراتوری بابل چه بود؟ پایه و اساس، خشونت و خونریزی آنها بود. فصل دوم، آیه ۱۷ خشونتی که بر لبنان وارد شد، شما را فرا خواهد گرفت، همانطور که نابودی جانورانی که او را به خاطر خون انسان و خشونت به زمین، شهرها و همه ساکنان آنها ترسانده بودند، شما را فرا خواهد گرفت.

بنابراین این نوعی ترجیع‌بند در تمام این ماجرا است. خداوند آنها را به خاطر خونریزی پاسخگو خواهد دانست. در کتاب مقدس ارتباط مستقیمی با پیدایش نهم و عهد نوح وجود دارد که می‌گوید هر که خون انسان را با انسان بریزد، خون او ریخته خواهد شد.

، خداوند ملت‌ها را در آن زمان و اکنون بر اساس آن عهد نوح داوری می‌کند. حتی در این متن، به نظر من اشاره ظریف‌تری به نوح و عهد نوح وجود دارد که به ما در ایجاد این ارتباط کمک می‌کند. در فصل دوم، آیه یکی دیگر از مصیبت‌هایی که در بابل بیان شده است، آمده است، ۱۵.

وای بر کسی که همسایگان خود را مست می‌کند. تو خشم خود را فرو می‌ریزی و آنها را مست می‌کنی تا به برهنگی آنها نگاه کنی. همانطور که ناحوم در مورد آشور به عنوان فاحشه‌ای که این ملت‌های دیگر را فریب داده و اغوا می‌کند و سپس از آن برای ظلم و ستم به آنها استفاده می‌کند، صحبت کرده بود.

بابل آنها را مست می‌کند، با قدرت خود، با امکان اتحادهای نظامی، با سهمیم شدن در ثروت بابل، آنها را اغوا می‌کند. سپس بابل در نهایت برهنگی را آشکار می‌کند و پس از اینکه همسایگانشان آنها را مست کرده‌اند، از آنها سوءاستفاده می‌کند. می‌گوید، چه کسی او را به نوشیدن و می‌دارد و آنها را مست می‌کند؟ تو خشم خود را فرو می‌ریزی و آنها را مست می‌کنی تا به برهنگی آنها نگاه کنند.

بدیهی است که فکر می‌کنم با توجه به تأکید بر خونریزی، اشاره‌ای به داستان نوح و مستی او پس از زمان سیل وجود دارد. بنابراین همه این پیشگویی‌های غم‌انگیز، ایده‌ای که همه اینها را به هم پیوند می‌دهد، این ایده خاص است که خدا به دلیل خشونت و خونریزی بابل، داوری را بر آن نازل خواهد کرد. در فصل اول، همانطور که آنها فتح خود را انجام می‌دهند، قدرت آنها خدای آنهاست.

آنها تورهای خود را می‌پرستند که آنها را قادر می‌سازد تا سایر ملت‌ها را به دام بیندازند. با این حال، در نهایت این امر علت و دلیل داوری آنها خواهد بود. بنابراین، گفتگوی بین حقوق و خداوند در اینجا به نوعی به نقطه توقف رسیده است.

حقوق اولین سوال را مطرح می‌کند، پروردگارا، در مورد بی‌عدالتی در سرزمین یهودا چه خواهی کرد؟ پاسخ، خدا این است که من کاری می‌کنم. من بابلی‌ها را می‌فرستم و آنها به زودی آنجا خواهند بود. سوال دوم، خب، با توجه به این موضوع، چگونه می‌توانید از بابلی‌ها برای قضاوت ما استفاده کنید در حالی که آنها از ما شرورتر و گناهکارتر هستند؟ پاسخ خدا در نهایت این است که من بابلی‌ها را قضاوت خواهم کرد.

می‌توانید تصور کنید که حتی برای پیامبری مانند حقوق، باور کردن این پیام چقدر دشوار بود؟ دیدن همه چیزهایی که در حال وقوع بود و در نهایت باور کردن اینکه خدا قرار است همه اینها را معکوس کند. دیدن قدرت ارتش بابل. آنها شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند.

آنها آسیب‌ناپذیر به نظر می‌رسند. یهودا هیچ کاری نمی‌تواند برای مقاومت در برابر این انجام دهد. خدا به حقوق می‌گوید، در نهایت، من قوم بابل را داوری خواهم کرد.

دیدن این برای ما آسان است زیرا بقیه داستان را می‌دانیم. ما می‌دانیم که ۷۰ سال بعد چه اتفاقی افتاد. حقوق هیچ راهی برای تأیید تاریخی این موضوع نداشت.

به همین دلیل است که این ایده وجود دارد: این رؤیا را بنویسید. کسانی که به خداوند توکل دارند و ایمان دارند، منتظر وقوع آن هستند. صفتیا فصل ۳، همانطور که خدا قرار است این نجات نهایی را به ارمغان بیاورد، صالحان باید منتظر این باشند.

میکاه فصل ۷، من ناله و سوگواری می‌کنم برای این واقعیت که هیچ عدالتی در این سرزمین نیست. ما توسط ستمگران خود مورد ظلم قرار می‌گیریم. خدا داوری را می‌آورد، اما کسانی که درستکار و خداترس و اهل ایمان هستند منتظرند تا خدا نجات را بیاورد.

بنابراین، آنچه در پایان کتاب حقوق داریم، راه حل این موضوع، این است که ما یک مزمور و یک سرود داریم. به نوعی، از این چرخه پرسش و پاسخ جدا شده است. ما یک مقدمه داریم.

در ابتدای این کتاب یک نت موسیقی داریم. شبیه به نت‌های روی صفحه است که در مزامیر می‌بینیم. این نت تا حدودی از دیالوگی که قبلاً در کتاب داشتیم، جدا و مستقل است.

دلیلش این است که این همان چیزی است که راه حل را ارائه می‌دهد. این یک ترکیب جداگانه نیست که فکر می‌کنم بعداً به کتاب اضافه شده باشد. این برای پیام و استدلال اینجا ضروری است زیرا راه حل را ارائه می‌دهد.

آنچه این نشان می‌دهد این است که به ما نشان می‌دهد که پس از گفتگو با خدا، پس از ابراز تاسف، پس از مطرح کردن سوالاتش، و حتی به نوعی ابراز تردیدهایش به خداوند، او در آنجا نمی‌ماند. حبقوق در حالت شک یا پرسش دائمی یا گیجی و ناتوانی در درک خداوند باقی نمی‌ماند. او در نهایت به جایگاهی از ایمان می‌رسد که در آن اعتماد خود را به این اعتراف ابراز می‌کند که معتقد است خداوند آنچه را که وعده داده است انجام خواهد داد.

در بحبوحه این فاجعه، در این هرج و مرج، حبقوق دعایی را بیان می‌کند که در آن از خدا می‌خواهد که در نهایت برای قومش مداخله کند و آنها را نجات دهد و رهایی بخشد. در بحبوحه این، در حالی که فاجعه در حال وقوع است، حبقوق اعتراف می‌کند که حتی زمانی که کاملاً درک نمی‌کند، به خدا توکل خواهد کرد. بنابراین، فکر می‌کنم برای ما بسیار مهم است که درک کنیم در این کتاب، حرکتی از سوگواری و پرسشگری در نهایت به ابراز ایمان منجر می‌شود.

اگر به مرثیه‌هایی که در مزامیر یافت می‌شوند نگاه کنید، می‌توانند سوالات بسیار جدی را با خدا مطرح کنند، اما در نهایت، تقریباً در همه مرثیه‌ها، راه حل بحران، وعده مداخله خداوند، یا به بیان اطمینان یا ایمان یا اعتراف به توکل یا نذر ستایش در مورد «من خداوند را ستایش خواهم کرد» منجر می‌شود. من می‌دانم که خداوند قرار است مداخله کند و ما را نجات دهد. این چیزی است که ما اینجا در کتاب حبقوق نیز می‌بینیم.

حبقوق نشان می‌دهد که او مظهر چیزی است که در فصل دوم آیه چهارم آمده است: عادل در بحبوحه این بحران با ایمان زندگی خواهد کرد. در حالی که آنها منتظرند، هرچند که منطقی به نظر نمی‌رسد، آنها همچنان به خدا توکل خواهند کرد. بنابراین، حرکت حبقوق که در آن به این موضوع اذعان می‌کند و ایمان خود را، ابراز می‌کند، الگویی برای همه قوم اسرائیل است، همانطور که ما در حال گذر از این دوران هستیم، همانطور که منتظریم خدا این را محقق کند.

چگونه واکنش نشان دهیم؟ حبقوق به ما نشان می‌دهد که یک عابد واقعی باید چگونه باشد. او عادلانی را که با ایمان زندگی می‌کنند، توصیف می‌کند. در دعایی که در فصل سوم آمده است، کاری که حبقوق انجام می‌دهد، و من فکر می‌کنم این چیزی است که اغلب می‌بینیم که ایمان قوم خدا را در عهد عتیق تقویت می‌کند، او در مورد آنچه خدا در گذشته برای اسرائیل انجام داده است، تأمل می‌کند.

این به او اطمینان می‌دهد که خداوند در نهایت در آینده برای قومش مداخله خواهد کرد. الگوی رفتار خداوند، ویژگی وفاداری خداوند، همانطور که در طول تاریخ اسرائیل نشان داده شده است، به قوم خدا اعتماد به نفس می‌دهد. ما می‌دانیم که خداوند به وعده‌های خود عمل خواهد کرد.

ما یک تاریخ کامل داریم که این را منعکس می‌کند و آن را نشان می‌دهد. و بنابراین حبقوق این را می‌گوید: ای خداوند، من گزارش تو و کار تو را شنیده‌ام، ای خداوند، آیا من می‌ترسم؟ و من فکر می‌کنم با توجه به اتفاقات وحشتناکی که خدا گفته است اتفاق خواهد افتاد، آن ترس یک احساس واقعی است.

اما در میان سال‌ها، آن را احیا کن. حبقوق نیز از کارهایی که خدا در گذشته انجام داده است، در حیرت است. و می‌گوید: «خداوند، آنچه را که در گذشته برای اسرائیل انجام داده‌ای، می‌خواهم که آن را احیا کنی.»

در میان سال‌ها، آن را آشکار کن، در خشم خود، رحمت را به یاد داشته باش. بنابراین، حبقوق از خشم خدا و کارهای خشمگینانه‌ای که خدا قرار است انجام دهد، آگاه است. او از اینکه خدا چگونه قصد دارد از بابل‌ها استفاده کند، آگاه است.

اما در این بچبوحه، ای خداوند، رحمتت را به یاد داشته باش. و در ادامه این دعا، به شیوه‌ای که تو به عنوان یک جنگجو به راه افتادی و به نمایندگی از قوم خود جنگیدی و آنها را از مصر بیرون آوردی و در زمان خروج نجات دادی و در طول تاریخ برای آنها و علیه دشمنانشان جنگیدی. در نهایت، خداوند به نمایندگی از قوم اسرائیل به این شیوه عمل می‌کند.

در این مزمور و در این دعا، ما توصیفی باورنکردنی از قدرت، توانایی و هیبت خدا داریم، هنگامی که او به عنوان یک جنگجو به پیش می‌رود. به یاد داشته باشید در فصل دوم، هنگامی که خدا بابل را داوری کرد جلال خداوند زمین را پر می‌کرد و آن را مانند آب‌هایی که بر روی زمین هستند، می‌پوشاند. خب، این چیزی است که شما در فصل دوم می‌بینید، هنگامی که خدا به پیش می‌رود.

خدا از تیمون، شهری در ادوم، و قدوس از کوه فاران، که آن هم در جنوب پایین یهودا است، آمد. و جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از ستایش او پر شد. درخشندگی او مانند نور بود.

پرتوهایی از دست او ساطع شد و او قدرت خود را در آنجا پنهان کرد. بنابراین، خدا به عنوان یک جنگجو در حال پیشروی است. باز هم، فکر می‌کنم اشاره اصلی در اینجا به زمان خروج برمی‌گردد.

وقتی خدا از کوه سینا بالا می‌آید، قوم خود را نجات داده، آنها را از مصر بیرون آورده و قرار است با قوم خود به راه بیفتد. او به عنوان یک جنگجو و به عنوان پادشاه آنها، قرار است آنها را به سرزمین موعود هدایت کند. حضور او و تجلی الهی که در اینجا توصیف شده است، جلال او بسیار عظیم است.

می‌توانید طوفانی و جرقه‌های نور را در اینجا تصور کنید، برقی که همراه آن می‌آید. در آیه پنجم می‌گوید پیش از او، به شکلی شخصی‌سازی‌شده، کسانی که در ارتش او هستند، طاعون یکی از چهره‌هایی است که او را همراهی می‌کند و طاعون در پی او می‌آید. در این ارتش قدرتمند الهی، طاعون و طاعون جنگجویانی هستند که همراه خدا می‌آیند.

خدا، با عظمت و جلال خود و با وجود طاعون و بیماری که پشت سر او بود، برای جنگ با دشمنان اسرائیل، بیرون آمد. خدا این کار را در گذشته اسرائیل انجام داده بود. حبقوق مشتاقانه منتظر زمانی است که، بله من متوجه هستم که تو قرار است از بابل‌ها برای قضاوت ما استفاده کنی، اما من دعا می‌کنم، خدایا، که در آینده به عنوان یک جنگجو بیرون بیایی و دشمنان ما را شکست دهی و ما را نجات دهی، همانطور که در گذشته وعده داده‌ای.

بنابراین، خداوند به عنوان یک جنگجو پیشروی می‌کند، و در آیه هشتم این مزمور، در فصل سوم حبقوق آمده است: «آیا خشم تو بر رودخانه‌ها بود، ای خداوند، و آیا خشم تو بر رودخانه‌ها بود یا غضب تو بر دریا؟ هنگامی که بر اسب‌هایت و بر ارابه نجات خود سوار می‌شدی، غلاف کمان خود را بیرون آوردی و «تیرهای فراوان خود را طلب کردی. تو زمین را با رودخانه‌هایش شکافتی. کوه تو را دید و به خود پیچید».

آب خروشان به پیش رفت. ژرفا فریاد برآورد و دستش را به سوی بالا بلند کرد. می‌خواهم به ما کمک کنم تا این تصویر را کمی بهتر درک کنیم.

ما به تصویر رایجی که در چندین جای عهد عتیق از خدا در حال نبرد با آب‌های سرکش هرج و مرج استفاده شده است، بازمی‌گردیم. دلیل اینکه خدا به عنوان یک جنگجو لشکرکشی می‌کند و دلیل اینکه خدا با خشم لشکرکشی می‌کند، در نهایت شکافتن رودخانه‌ها و شکست دادن دریاها است. این تصویر رایجی بود که از خاور نزدیک باستان اقتباس شده بود.

کنعانی‌ها درباره بعل، خدای خود، به عنوان خدای طوفان صحبت می‌کردند که در نهایت یام، خدای دریا، و نهار، خدای رودخانه را شکست داد. این برای آنها نمایانگر این بود که چگونه بعل با شکست دادن و مطیع کردن آب‌های آشوب، پادشاهی خود را تأسیس کرده است. حال، به دلیل همان تصویرسازی رایج که در سایر ادیان باستانی خاور نزدیک نیز استفاده می‌شود، اغلب می‌بینیم که خداوند در عهد عتیق به روشی مشابه توصیف شده است.

نه به این دلیل که بنی‌اسرائیل یک جهان‌بینی اسطوره‌ای را اتخاذ می‌کنند، بلکه به این دلیل که آنها از یک ساختار فرهنگی مشترک به عنوان راهی برای ایجاد این جدال استفاده می‌کنند که، ببینید، این بعل نیست که خدایی است که دریا را مطیع خود می‌کند. این بعل نیست که بر نیروهای خلقت حکومت می‌کند. این بعل نیست که آب‌ها را مطیع خود می‌کند.

این یهوه است. یهوه کسی است که لویاتان، اژدهای دریا را شکست داد، نه بعل، که لوتان، اژدهای هفت سر را شکست داد. بنابراین، عهد عتیق از این تصویر استفاده می‌کند.

این صرفاً کپی کردن اسطوره‌شناسی و گنجاندن آن با این درک نیست که یهوه تنها خدای انحصاری است. یهوه پادشاه حقیقی است. یهوه جنگجوی الهی است.

در نهایت، آنچه این [موضوع] [در عهد عتیق انجام می‌دهد، به ما نوید می‌دهد که یهوه، خدای خالق، که در زمان خلقت، آب‌ها را کنترل و مطیع خود ساخت و پادشاهی خود را در آنجا برقرار کرد، خدایی است که ملت‌هایی را که در مخالفت با قوم خدا برمی‌خیزند، شکست می‌دهد. او این کار را در تاریخ انجام داده است. نمونه اولیه و مثال اصلی آن، خروج است.

خدا به سادگی دریا را شکست نداد. خدا از دریا برای شکست مصریان استفاده کرد. جان اسوالد در مورد تمایز بین عهد عتیق و خاور نزدیک باستان صحبت کرده است.

او این کار را در کتاب خود، «کتاب مقدس در میان اسطوره‌ها»، انجام می‌دهد. او بر این ایده تأکید می‌کند که عهد عتیق از اسطوره‌شناسی وام نمی‌گیرد. عهد عتیق دیدگاه اسطوره‌شناسی را اتخاذ نمی‌کند.

عهد عتیق صرفاً جهان‌بینی این فرهنگ بت‌پرست کنعانی را تقلید نمی‌کند. کتاب مقدس از این موضوع به شیوه‌ای جدلی استفاده می‌کند. کاری که کتاب مقدس انجام می‌دهد و در اینجا تا حدودی منحصر به فرد است این است که این ایده و این تصویر از یهوه که دریا را کنترل می‌کند و آب‌ها را شکست می‌دهد و نیروهای هرج و مرج را مطیع خود می‌کند را می‌گیرد و این چیزها را تاریخی می‌کند.

نیروهای آشوب فقط نیروهای طبیعت نیستند که یهوه در زمان خلقت آنها را کنترل می‌کرد. نیروهای آشوب همچنین ملت‌های شرور هستند. بنابراین، خدا در زمان خروج، آب‌های آشوب را شکست داد، مصریان را شکست داد و قوم خود را رهایی بخشید.

امید عهد عتیق این است که خداوند در نهایت بر تمام نیروهای آشوب غلبه خواهد کرد. دعا و آرزوی حبقوق این است که همانطور که خداوند در خلقت و در خروج، نیروهای شیطانی آشوب را مقهور

ساخت، در نهایت خداوند جنگجوی خواهد بود که به نمایندگی از قوم خود می‌جنگد و آنها را در آینده از نیروهای شر رهایی می‌بخشد. بنابراین در اشعیا ۲۷.۱، اشعیا با نگاهی به زمانی که خداوند در نهایت بر تمام شر غلبه کرده و آنها را نابود می‌کند، می‌گوید: در آن روز، خداوند با شمشیر سخت و بزرگ و محکم خود لویاتان، مار فراری، لویاتان، مار پیچنده را مجازات خواهد کرد و اژدهایی را که در دریا است، خواهد کشت.

خداوند تمام دشمنان خود و قومش، اسرائیل، را شکست خواهد داد. خداوند ملت‌های دشمنی را که قوم اسرائیل را سرکوب، به بردگی کشیده، شکست داده و به تبعید برده‌اند، شکست خواهد داد. بنابراین، این ملت‌ها با لویاتان، اژدهایی که در دریاست، مقایسه می‌شوند.

اشعیا فصل ۵۱، آیات ۹ و ۱۰، همچنین وعده‌ای مربوط به و دعایی برای خدا تا عمل کند و قوم خود را از تبعید بیرون آورد، همانطور که در زمان خروج عمل کرد. ای خداوند، بیدار و بیدار شو، ای بازوی خداوند، قدرت را به دست بگیر، مانند روزهای قدیم، نسل‌های گذشته، بیدار شو. آیا تو نبودی که راحاب را تکه‌تکه کردی و اژدها را سوراخ کردی؟ آیا تو نبودی که دریا، آب‌های ژرفای عظیم را خشکاندی، که اعماق دریا را برای عبور نجات‌یافتگان هموار کردی؟ پروردگارا، ما می‌دانیم که تو در گذشته چه کرده‌ای.

تو نیروهای آشوب را شکست دادی. تو دریا را شکافتی. تو آن را از هم جدا کردی.

تو راهی برای عبور مردم فراهم کردی. حبقوق از خدا می‌خواهد که در آینده نیز همین کار را انجام دهد. این امید و وعده در عهد عتیق وجود دارد.

تمام نیروهایی که با خدا مخالفت می‌کنند، تمام ملت‌های دشمنی که به آنها حمله کرده‌اند، در نهایت خدا آنها را شکست داده و نجات خواهد داد. بر اساس این و با این نوع اطمینان، این همان چیزی است که حبقوق در این متن خاص در مورد آن صحبت می‌کند. در فصل سوم، آیه ۱۱، خورشید و ماه در نور تیره‌ای شما در حالی که با سرعت حرکت می‌کردند، در جای خود ثابت ایستادند.

عظمت خدا حتی باعث می‌شود که خورشید و ماه به دلیل عظمت خدا از ترس و فلج شدن، یخ بزنند. در اینجا می‌توانیم اشاره یوشع، فصل ۱۰، به روزی که خورشید ایستاد و خدا طوفانی عظیم فرستاد و دشمنان اسرائیل را شکست داد، را به یاد آوریم. در این بحبوحه، حبقوق معتقد است که خدا در نهایت قوم خود را نجات خواهد داد.

و بنابراین، در پایان این، همانطور که او در حال گذر از این فاجعه است، این ابراز ایمان باورنکردنی و شاید یکی از بزرگترین اظهارات ایمان و اظهارات اعتماد به خداوند وجود دارد که من به یاد دارم در جایی خوانده باشم. حبقوق می‌گوید: اگرچه درخت انجیر نباید شکوفه دهد و میوه‌ای بر درختان نخواهد بود، محصول زیتون از بین می‌رود و مزرعه هیچ غذایی نمی‌دهد. گله از آغل جدا می‌شود و هیچ رمه‌ای در طویله‌ها نخواهد بود.

به عبارت دیگر، اگر تمام برکاتی را که خداوند به عنوان قوم عهد ساکن در سرزمین موعود به ما وعده داده بود، از دست بدهیم، اگر محصول نداشته باشیم، اگر تاک نداشته باشیم، اگر شراب نداشته باشیم، اگر غله نداشته باشیم، اگر روغن نداشته باشیم، اگر دام نداشته باشیم، اگر همه اینها را در بحران بابل از دست بدهیم، و این دقیقاً همان چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد، او این را می‌گوید: با این حال، من در خداوند شاد خواهم بود و در خدای نجات خود شادی خواهم کرد. خداوند، قوت من است. او پاهای مرا مانند آهو می‌کند و مرا وادار می‌کند که بر فراز بلندی‌ها قدم بزنم.

حقوق می‌گوید، خدا نقشه‌اش را بر من آشکار کرده است. خدا به من گفته است که چه نقشه‌ای دارد. خدا قرار است ارتش بابلی‌ها را برای نابودی ما بیاورد.

اگر همه چیز را از دست بدهیم، باز هم به خدا توکل خواهیم کرد و به او ایمان خواهیم داشت که به وعده‌هایش عمل خواهد کرد. اکنون اغلب می‌توانیم بگوییم، اگر همه چیز طبق برنامه پیش برود و اگر خدا مرا برکت دهد و من مرفه باشم و همه چیز در زندگی رو به راه باشد، آنگاه می‌دانم که خدا مراقب من است و خدا از من مراقبت می‌کند. حقوق می‌گوید، حتی اگر فاجعه‌ای رخ دهد، من به خداوند توکل خواهم کرد.

بنابراین، حقوق به نمونه‌ای از این ایده و اصل تبدیل می‌شود که در حقوق، فصل دوم، آیه چهارم برای ما بیان شده است: بنگرید، صالحان به ایمان زیست خواهند کرد. مانند حقوق، آنها منتظر خواهند ماند تا خدا در نهایت وعده‌های خود را محقق کند. حال، می‌خواهم یک دقیقه به این آیه نگاه کنم و سپس می‌خواهم در مورد نحوه استفاده و کاربرد آن در عهد جدید فکر کنیم.

عادل به ایمان زیست خواهد کرد. عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد. این همان ترجمه‌ای است که در آمده است ESV نسخه.

است. و معنای emunah به عنوان ایمان ترجمه شده است، در واقع کلمه ESV کلمه‌ای که در تحت‌اللفظی این کلمه، به جای صرفاً ایمان، به نظر من ترجمه بهتر این است که «صالح به ایمان خود زیست خواهد کرد.» این کلمه در مورد صداقت، قابل اعتماد بودن، درستکاری و وفاداری صحبت می‌کند.

این یک ویژگی خداست که در تثنیه ۴:۳۲، مزمور ۵:۳۶ و چندین جای دیگر آمده است. خدا وفادار است. می‌توانید به آن اعتماد کنید، اما این همچنین یک ویژگی انسانی است.

بنابراین، چیزی که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم صرفاً باور نیست، صرفاً اعتماد نیست، بلکه سبک زندگی‌ای است که از آن اعتماد نشأت می‌گیرد.

بنابراین ایده اینجا این است که خدا وعده‌ای داده است. در نهایت، او قوم خود را نجات خواهد داد و رهایی خواهد بخشید. و در بحبوحه همه این فاجعه، خدا در حال انجام و به سرانجام رساندن اهداف خود است.

در نهایت، می‌توانیم به آن اعتماد کنیم و کسی که به خدا اعتماد می‌کند، با وفاداری و اطاعت از خدا زندگی خواهد کرد و منتظر زمانی خواهد ماند که خدا در نهایت آن نجات را به ارمغان بیاورد. حال، اینجا یک نوع دیگر هم وجود دارد. برخی دیده‌اند که عادل با ایمان خود زندگی خواهد کرد و او را به عنوان اشاره‌ای به خدا دیده‌اند.

در واقع، در ترجمه سپتواجینت، خداوند می‌گوید، عادل به ایمان من زیست خواهد کرد. بنابراین اینجا یک مسئله وجود دارد. آیا این ایمان خداست یا ایمان شخص عادل؟ با این حال، عادل نزدیکترین مقدم است و احتمالاً به نظر می‌رسد محتمل‌ترین تفسیر یا محتمل‌ترین مرجع برای آنچه در مورد آن صحبت می‌کنیم باشد.

ایمان او درباره ایمان فرد درستکار صحبت می‌کند، نه ایمان خدا. دیگران پسوند سوم شخص را در اینجا به عنوان اشاره به وفاداری به وعده می‌دانند. اما باز هم، نزدیکترین مقدمه، و به نظر من طبیعی‌ترین قرائت این این است که درستکاران با ایمان زندگی خواهند کرد، و با وفاداری خود زندگی خواهند کرد، و با داشتن یک زندگی درست، اعتماد خود را به خدا نشان خواهند داد تا در نهایت به وعده‌هایش عمل کند.

خب، این متن سه بار در عهد جدید استفاده شده است. یکی از این متن‌ها در کتاب عبرانیان هست که به نظر می‌رسد نویسنده از این عبارت به شیوه‌ای استفاده می‌کند که تقریباً مستقیماً با شیوه‌ای که در اینجا در کتاب حبقوق استفاده شده، مطابقت دارد. در فصل ۱۰، ببخشید، من در فصل ۱۱ جستجو می‌کردم چون فصل ایمان است.

اما در باب دهم کتاب عبرانیان به حبقوق ۲ اشاره شده است و می‌گوید: «پس از اندک زمانی، آن که می‌آید خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد، اما پارسای من به ایمان زیست خواهد کرد. و اگر او عقب‌نشینی کند، جان من از او خشنود نخواهد بود.» فرد پارسا به خدا توکل خواهد کرد و در بحبوحه آزار و اذیت، آن نوع زندگی را خواهد داشت، آن نوع وفاداری را نشان خواهد داد که بازتابی از آن نوع شخص است و عقب‌نشینی نخواهد کرد.

این دقیقاً همان چیزی است که حبقوق می‌گوید. اما استفاده جالبی از این متن در نامه‌های پولس در کتاب رومیان، در کتاب رومیان و در نامه به غلاطیان نیز وجود دارد، جایی که پولس از این آیه برای صحبت در مورد تفاوت بین عادل شمرده شدن با ایمان به جای عادل شمرده شدن با حفظ اعمال شریعت استفاده می‌کند. و بنابراین، ما این سوال را پرسیدیم که، خب، با توجه به آنچه که در مورد آن صحبت کردیم، پولس چگونه می‌تواند از فصل دوم، آیه چهارم حبقوق استفاده کند، و عادل با وفاداری خود زندگی خواهد کرد؟ چگونه می‌تواند از آن برای ایجاد این تضاد استفاده کند؟ من فکر می‌کنم بخشی از چیزی که باید در اینجا درک کنیم این است که پولس وعده حبقوق فصل دوم را می‌خواند و آن را به روشی آخرالزمانی می‌خواند.

چون شخصیت حبقوق ۲ چیست؟ آنها منتظر چه هستند؟ آنها منتظر رهایی نهایی خدا هستند. آنها منتظر چیزی هستند که در فصل سوم، آیات ۱۲ تا ۱۳، توصیف شده است، زمانی که خدا مردم را از بابلیان رهایی داده و آنها را به طور کامل احیا خواهد کرد. به یک معنا، همانطور که به کتاب رومیان و کتاب غلاطیان می‌رسیم، به عهد جدید و آمدن عیسی می‌رسیم، هنوز منتظر تحقق نهایی آن وعده هستیم.

پولس وعده حبقوق را به شیوه‌ای آخرالزمانی تفسیر می‌کند. پولس تنها کسی نبود که چنین می‌کرد. در متنی از قومران که تفسیری بر کتاب حبقوق ارائه می‌دهد، پیش از قومران در مورد حبقوق ۲:۴، نیز آن را به عنوان اشاره‌ای به نجات آخرالزمانی که خداوند برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد، می‌بیند.

و در پیش از قومران در باب حبقوق ۲:۴ آمده است، زیرا تمام زمانی که خدا تعیین کرده است، در زمان مقرر، همانطور که او مقدر کرده است، فرا خواهد رسید. بنابراین، نجاتی که خدا در باب ۲:۴ وعده داده است، هنوز در راه است. ما منتظر فرا رسیدن آن هستیم.

جامعه‌ی قومران وعده‌های خدا مبنی بر شکست دادن ارتش دشمن را می‌دید. آنها این را به عنوان اشاره‌ای به بابلی‌ها نمی‌دیدند. آنها آن را به عنوان اشاره‌ای به کتیم، غربی‌ها و رومی‌ها تفسیر می‌کردند. و بنابراین آنها وعده‌ی آخرالزمانی که در اینجا ارائه می‌شد را به این صورت می‌دیدند که خدا در نهایت دشمنان خود را شکست خواهد داد.

او قوم اسرائیل را احیا می‌کرد. آنچه که در بحران بابل به طور کامل انجام نشد، در نهایت همچنان محقق می‌شد. بنابراین، به عبارت دیگر، صالحان هنوز با ایمان و با وفاداری منتظر وعده رهایی نهایی بودند.

در پرتو عیسی و در پرتو مکاشفه جدیدی که در عهد جدید آمده است و آنچه خدا در مسیح انجام داده است، پولس اکنون وعده‌ای را که در کتاب حبقوق یافت می‌شود، درک می‌کند و آن را دقیق‌تر بیان می‌کند و وعده فقط این نیست که خدا قرار است اسرائیل را از بابلیان رهایی بخشد. وعده این است که خدا، از طریق عیسی و آنچه عیسی بر روی صلیب انجام داده است، در نهایت احیا و رهایی را به ارمغان خواهد آورد.

مردم قمران به دنبال آن رهایی بودند. پولس به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که این رهایی در نهایت از کجا می‌آید. از مسیح می‌آید.

و اکنون حبقوق، به همان شیوه‌ای که با ایمان به وعده خدا منتظر ماند، و با وفاداری منتظر وعده خدا برای رهایی نهایی اسرائیل از بابلیان بود. کسانی که عیسی را می‌شناسند، با ایمان زندگی می‌کنند زیرا به عیسی اعتماد دارند که آن رهایی را فراهم می‌کند. و در پیشرفت وحی، تمرکز وفاداری دیگر رعایت تورات و انجام دستورات شریعت نیست.

این اعتماد به عیسی و رهایی‌ای است که او از طریق مرگش بر روی صلیب فراهم می‌کند و توجیهی که برای قوم خدا از طریق ایمان به دلیل عدالت خدا فراهم می‌شود. بنابراین، به یک معنا، پولس معنای حبقوق را تغییر نمی‌دهد. او آن را به شیوه‌ای متمرکزتر و آگاهانه‌تر می‌خواند زیرا او رهایی نهایی خدا را درک می‌کند.

یکی از بزرگترین شهادت‌ها و اعترافات ایمان در تمام عهد عتیق در کتاب حبقوق یافت می‌شود. و در بحبوحه این فاجعه، حبقوق الگویی از کسانی است که با وفاداری منتظر خواهند ماند تا خدا در نهایت قوم خود را نجات دهد. و ما به عنوان قوم خدا امروز، همانطور که این متن را در پرتو مسیح درک می‌کنیم، همان نوع زندگی را داریم.

ما در حالی که منتظر تحقق نهایی و غایی وعده‌های خدا برای احیای قوم عهدش هستیم، همان نوع وفاداری را زندگی می‌کنیم، الگو قرار می‌دهیم و به نمایش می‌گذاریم.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۵ در مورد کتاب حبقوق است.